دين الهی اسلام،  
ثابت و جهانی است

**(مذاهب بشری متغیر، وراثتی و منطقه­ایست)**

**نویسنده:**

**ع- سعادتمندی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | دین الهی اسلام، ثابت و جهانی است | | | |
| **تألیف:** | ع سعادتمندی | | | |
| **موضوع:** | مجموعه عقاید اسلامی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | تیر (سرطان) 1395 شمسی، شوال 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | IslamTape.com | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc449275977)

[مقدمه 1](#_Toc449275978)

[کتابهای آسمانی جهانی بودند 7](#_Toc449275979)

[شناخت قالب و استاندارد دین جهانی: 26](#_Toc449275980)

[بررسی اوّل 27](#_Toc449275981)

[معیار اوّل شناخت دین جهانی 27](#_Toc449275982)

[معیار دوّم (هدایت= هدایت طبیعی) 28](#_Toc449275983)

[معیار سوّم (کتاب منیر= معیار روشن آسمانی) 29](#_Toc449275984)

[بررسی دوّم 30](#_Toc449275985)

[صفات الوهیت و ربوبیت را با چند معیار میسنجیم 34](#_Toc449275986)

[معیار اوّل: شناخت دین جهانی، عقل بود 34](#_Toc449275987)

[معیار دوّم شناخت یک دین جهانی، طبیعت بود 37](#_Toc449275988)

[معیار سوّم دین جهانی، کتاب منیر است 40](#_Toc449275989)

مقدمه

اوّلین و بزرگترین خبر انبیا در میان اقوام این بود:

ما پیام خداوندگارتان را آورده­ایم؛ یعنی خداوند، خالق شما، اراده­ی تشریعی دارد که با شما سخن بگوید. پس به سخن او گوش فرا دهید.

مردم دو دسته شدند: گروه کوچکی مرتب به سخنان خالق گوش فرا دادند و گروه کثیری گریزان شدند. دسته­ای قسمتی از وقت خود را به شنیدن سخن خالق خود اختصاص می­دادند وخالق با آنان سخن می‌گفت و در طول روز آن را به کار می­گرفتند و گاهی خود با خالقشان سخن می‌گفتند، ولی متأسفانه همه­ی نامه­ها و سخنان خالق به مخلوقش انسان، به غیر از آخرین آن «قرآن» دچار تحریف و گزند گردید. از این جهت آخرین پیام و سخن، تضمین شد.

امروز کدام دسته از انسان­ها مرتب پای سخن خداوند می­نشینند و می‌شنوند، به کار می­بندند و برحسب نیاز خود نیز به سخن با او می­پردازند؟

خداوند خبر داد:

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا١٦٥﴾ [النساء: 165].

«رسولانی مژده دهنده و بیم دهنده (برای مردم فرستادم) تا برای مردم پس از(فرستادنِ) رسولان بر خالق شما حجّتی (درمیان) نباشد و خداوند پیروزمندِ فرزانه است».

یعنی: «رسول نامه­ی مرا به سوی شما آورده، من اراده­ی سخن با شما کردم، سخنم را تضمین ازتحریف کردم».

«سخن و قانونم را کامل کردم» رسول می­رود و کلام و سخن من می‌ماند. رضایت من در این است که شما به سخنم گوش فرا دهید.

خداوند خبر داده است، همه­ی انسان­هایی که طالب پیام من باشند، از ابتدا تا انتهای خلقت، به سخنم گوش فرا دهند و متمسّک به آن شوند. «من آنان را مسلمان می‌نامم».

دین اسلام پیام خالق است به مخلوقش انسان و آنان­که پذیرفتند، ازتسلیم شدگان شدند و خداوند نام همه­ی آنان را مسلمان نامید. ﴿هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا﴾ [الحج: 78] «او شم را پیش از این و در این قرآن مسلمان نامیده است».

در برخورد با کتاب ارزنده «دین اسلام یک دیانت جهانی» است، برآن شدم تا بخش جهانی بودن دین را بصورت اختصار به حضور مشتاقان عرضه کنم. درابتدا لازم است چند نکته­ی اساسی اشاره شود:

اوّل این­که عده­ای از دین­داران تصوّر می­کنند که دین الهی در اساس سیر تکاملی طی کرده و خداوند متعال دینش را ازنقص به سوی تکامل آورده است!

دوّم این­که برای اقوام گوناگون، دین­های مناسب محیط­شان را فرستاده است. به موسی ÷ دین یهود و به مسیح ÷ دین مسیحیت و به محمّد ج دین اسلام را برای قوم عرب داده است!

امروزه این افکار در حالی مطرح شده است که خودِ پدید آورنده­ی آفرینش خبر از یک دین جهانی ثابت به همراه یک «آئین نامه» پایدار به دست انسان اوّلیه و هبوط او به زمین داده است.

شناخت یک خالق، یک مالک و یک پیام، یک دین بود و یک معنای ثابت... «دین اسلام»...

چون پیام آخر آمد، با یک پیام همه پیام­های قبلی گشوده گشت (دلیل آن هم نقل ازهمه­ی انبیاء گذشته و درخواست­ها وپیام­های یکسان آنان است) امّا همین دین ثابت همواره به وسیله­ی علما نه مردم عادی دوران به تغییر و تحریف برده می­شد، درنتیجه حضور پیامبر بعدی جهت اصلاح لازم بود، تا زمان پیامبرآخر که او با «آئین نامه» حفظ شده مییآمد که نام آن «آئین نامه»، قرآن شد .

در سوره­ی شوری آیه­ی 13، جهانی بودن دین الهی را یادآور می‌شود:

﴿۞شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ﴾ [الشورى: 13].

«از دین آنچه به نوح سفارش کرده بود، برای شما هم همان را مقررکرد، همان را به سوی تو وحی کردیم و همان را به ابراهیم و موسی و عیسی دستور دادیم که دین رابر پا دارید و در آن پراکنده نشوید و تفرقه ایجاد نکنید که این بر مشرکین گران است. آنچه تو آنان را به سوی آن می­خوانی».

یعنی ما همواره یک پیام جهانی می­فرستادیم، ولی همین پیام جهانی را علمای دکان­دار به تدریج به مذاهب قومی تبدیل می­کردند.

تمایل به دین­داری در فطرت بشر مثل حالت گرسنگی و تشنگی قرار داده شده، به این فطرت نوع بشر در آیه­ی 172 سوره­ی اعراف اشاره شده است:

﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ١٧٢﴾ [الأعراف: 172].

«و هنگامی­که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه­ی آن­ها را پدیدآورد و آن­ها را بر خودشان گواه گرفت (گفت) آیا من مالک شما نیستم؟ گفتند: آری گواهی می­دهیم. (این پیمان برای این بود) که مبادا روز قیامت بگویید ما از این پیمان بی خبر بودیم».

یعنی درمورد «ایمان» به وحدانیت و «عمل» طبق رضای خدا از ابناء بشر، پیمان گرفته (نه تنها از بنی اسرائیل) که حکایت از جهانی بودن دین‌داری می­کنند.

خداشناسی و خداجویی به صورتِ غریزی در نوع بشر به امانت نهاده شده که بیشتر در زمان بروز حوادث سهمگین به سراغ غریزه­ی فطری رفته و متوجّه خالق خود می­شوند، که در آیه­ی 30 سوره­ی روم وصف این غریزه‌ی فطری جهانی را بیان می­کند نه وصف قال او را.

﴿فَأَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗاۚ فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ٣٠﴾ [الروم: 30].

«پس به این دین معتدل توجّه خود را برقرار نما، فطرت الهی است که مردم را بر آن پایه نهاده و در آفرینش خدا تغییر و دگرگونی هم نیست، این است دین راست و درست و لیکن بیشترمردم (جهان) نمی­دانند».

خدای تعالی از قول شیطان چنین بیان نموده است:

﴿وَلَأُضِلَّنَّهُمۡ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمۡ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانٗا مُّبِينٗا١١٩﴾ [النساء: 119].

«(شیطان گفت:) آنان را سخت گمراه کنم و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می­کنم تا گوش­های دام­ها را شکاف دهند و البته وادارشان می­کنم تا آفریده­ی خدا را (که همان فطرت است) دگرگون سازند، ولی هرکس بجای خدا شیطان را دوست گیرد قطعاً آشکارا زیان کار شده است».

درسوره­ی توبه درشکایت ازعلمای مذهبی در مقابل دین الهی می­فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطۡفِ‍ُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ٣٢﴾ [التوبة: 32].

«می­خواهند نور خدا (پیام خدا) را با دهان­های­شان (تبلیغات­شان) خاموش کنند و خدا جز این نمی­خواهد که نور خود را کامل گرداند، هرچند کافران را ناپسند افتد».

از آن­جا که عده­ای پیام خدا را به بازیچه گرفته و دینش را بی­آبرو ساخته­اند، خداوند خبر می­دهد من دینم را نه تنها حفظ، بلکه رفعت هم می­دهم هرچند ادیان و فرق و دکان­داران دینی نپسندند. سرانجام می‌فرماید با این همه جبهه­گیری­ها و تبلیغات، دین و آئین مورد رضای خداوند دین غالب خواهد بود.

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ٣٣﴾ [التوبة: 33].

«او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین راستین فرستاد تا دینش را بر همه­ی ادیان پیروز گرداند. اگرچه مشرکان را ناخوش آید».

آیه خبر می­دهد که روزگاری با عمل به پیام جهانی (قرآن)، دینِ الهی غالب و اسلام جایگزین مذاهب گشت، (چنان­که مذاهب یهود و مسیحیتِ تحریف شده را کنار زد) و باز خبر می­دهد: اگر باز هم مسلمانان یا تسلیم شدگان پیام الهی با عمل به مفاد پیام (قرآن) صداقت داشته باشند، این آئین جهانی می­شود.

(این آیات کوچکترین اشاره­ای به این­که شخصی می­آید و این غلبه در آینده صورت می­گیرد، نمی­کند؛ آن طوری که شیعه­ی امامیه درتفسیر آن می­گویند: امام زمان می­آید!)

نکته: «أحبار» جمع حِبر به معنی «عالم» است و «رهبان» جمع راهب به معنی «ترسا» (خداترس)؛ احبار به جنبه­ی علمی قضیه و رهبان به جنبه­ی زهد آنان اشاره می­کند؛ یعنی، اکثراً این عالم نمایان زهد فروش هستند که مال مردم را می­خورند.

و خداوند عمل آنان را باطل کرده، که این گروه نه تنها نفعی برای مردم و اجتماع ندارند بلکه ضرر هم می­رسانند؛ چون مانع اصلی هستند که مردم با دین واقعی و جهانی آشنا شوند.

خطاب آیه به مؤمنین هم هست که مبادا شما هم برده و بنده­ی علمای دینی شوید (مطابق آیه­ی 31 سوره­ی توبه)؛ یعنی آنچه خداوند برای یهود و نصاری ناپسند اعلام کرده برای شما مسلمانان هم بد است.

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ٣٤﴾ [التوبة: 34].

«ای مؤمنان، همانا بسیاری از علما وترسایان اموال مردم را به باطل می­خورند و (مردم را) از راه خدا باز می­دارند و کسانی که زر و سیم می­اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی­کنند، آنان را به عذابی دردناک خبر ده».

این آیه هم نشان می­دهد که علمای مذهبی جهت ارتزاق، به وجوهات اکتفا نمی­کنند، بلکه وجوهات شرعیه و صدها درآمد دیگر هم می­سازند تا ذخائر و ثروت­شان افزون گردد و خبر از عذاب آنان می­دهد.

کتاب­های آسمانی جهانی بودند

به زبانی دیگر، از ابتدای خلقت، نامه­ی خالق به مخلوق قومی نبود، بلکه جنبه­ی عمومی یا جهانی داشت. شکّی نیست که همه­ی پیام­های آفرینش از ابتدا، «توحید مداری و گریز از شرک» جهانی بوده، ولی در برخی از احکام شرعی اختلافات جزئی ابلاغ شده بود و پس از تحریف کتب قبلی و پایان دوران فرستادن انبیا، آخرین پیام تضمین شده که همه­ی پیام­های قبلی را هم درخود جای داده بود، به انسان ابلاغ شد. چون قرآن آمد در حقیقت همه­ی کتب آسمانی انبیای گذشته، بار دیگر در یک کتاب گشوده شد و قدرت تحریف و تغییر از علمای دکان­دار سلب گردید.

متأسفانه هرگاه از دین اسلام سخن گفته می­شود اکثراً تصوّر می­کنند مقصود دین مسلمانان یا پیروان محمّد ج است، درحالی که کمترکسی می‌داند که اسلام، دین برگزیده­ی خدای تعالی برای اوّلین انسان تا پایان جهان است.

خدای تعالی می­فرماید:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٨٥﴾ [آل عمران: 85].

«هرکس دین دیگری جز اسلام بجوید هرگز از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیان­کاران است».

یعنی: هرکس دینی غیر از دین و آئین ابلاغ شده­ی الهی برگزیند، از او پذیرفته نمی­شود.

از آن­جایی که نام دین خدای تعالی اسلام است، تمام پیامبرانی هم که ازجانب او به رسالت برای راهنمایی انسان­ها آمده­اند، یادآور دین اسلام بودند و خود انبیاء فریاد تسلیم دربرابر دین جهانی سر دادند و هیچ­کدام از آن پیامبران الهی، غیر از دین اسلام را تبلیغ نکرده و به مردم هم چیزی جزاسلام ارائه نداده­اند.

دین اسلام از بدو خلقت انسان در فطرت هر انسانی جاسازی شده که همواره از درون، او را به حیاتی جاوید دعوت می­کند.

برخی از انسان­های مذهبی و بی­اطلاع ازقرآن تصوّر می­کنند چون قرآن کریم به زبان عربی نازل شده، دیگر ارتباطی به غیرعرب ندارد! و می­گویند: اسلام دین عرب است، مربوط به سرزمین عربستان در هزار و چهارصدسال قبل. ما عرب نیستیم. قرآن هم به زبان عربی است نه فارسی!

امّا در این قضاوت خصمانه، نمی­توانند بگویند مگر اختراعات و ابزار نوین، مرز می­شناسند که در یک مکان باقی بمانند؟ برای منطق و علوم و استدلالات نمی­توان حدی قائل شد، نیازهای مادی و معنوی بشر در میان هر ملّتی و به هر زبانی که باشد هرگاه از نظر علمی و عقلی بر پایه­ی استدلال باشد، مورد استقبال جوامع بشری است.

نیاز انسان به خدای تعالی هرگز قابل انکار نیست؛ زیرا بشر از قوانین نظم به ناظم عالم رسیده، خدا را خالق خویش و آسمان­ها و زمین یافته و هر نعمتی که دارد از لطف و کرم اوست که در قرآن فرموده:

﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِ﴾ [النحل: 53] «و هر آنچه از نعمت دارید همه از جانب خداست». و باز در همین سوره­ی نحل، آیه­ی 18 فرموده است: ﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ١٨﴾ [النحل: 18].

«و اگر بخواهید نعمت­های خدا را بشمارید، نمی‌توانید آن­ها را شمارش نمایید محققاً خدا آمرزنده مهربان است».

\* اصل پیام همان خداشناسی و دین­داری است و آن هم دینی که خود سفارش کرده یعنی دین جهانی اسلام؛ یعنی دین تسلیم شدن در برابر فرامین خدای تعالی.

حتی اگر آخرین «آئین نامه» او به زبان عربی یا زبان دیگری باشد؛ مثل زبان سازمان ملل متحد، که صدور قطعنامه و قوانینش برای همه­ی اعضا لازم الاجراست، آیا اعضا حقّ اعتراض به این زبان و خطاب عمومی را دارند؟

دین اسلام پیام خالق است به مخلوقش انسان و آنان که پذیرفتند، ازتسلیم شدگان شدند و خداوند نام همۀ آنان را مسلمان نامید. ﴿هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا﴾ [الحج: 78] «او شما را پیش از این و در این قرآن مسلمان نامیده است».

﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ [الحج: 78].

«و درباره­ی خدا تلاش کنید، بدان­گونه که سزاوار تلاش برای اوست، کوشش کنید». (صحبت ازجنگ نیست، که معمولاً با «سبیل الله» همراه می­شود) یعنی کوشش زیاد درمعارف الهی و تبلیع.

﴿هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ﴾ او شما را برگزید.

یعنی خداوند مسلمانان یا به عبارت دیگر تسلیم شدگان را برای فهم حقّ و انتخاب صحیح برگزیده است و توفیق عطا می‌کند.

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾.

و در دین برای­تان سختی مقرر نکرده است (یعنی شریعت مورد نظر خداوند آسان است، فوق طاقت بشرنیست).

﴿مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ﴾: آئین پدرتان ابراهیم (را پیروی کنید، ابراهیم هم همین آئین را داشت).

﴿هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا﴾: اوست که شما را پیش از این و در این قرآن مسلمان نامیده است.

یعنی خداوند همه­ی کسانی را که تسلیم نامه­ی او شده و به مفادِ آن عمل می­کنند، مسلمان نامیده است، قبلاً همین نام­گذاری بوده، اکنون هم همان است.

و ابراهیم÷ هم درسوره­ی بقره، آیه­ی: 128 همین درخواست را می‌کند­:

﴿رَبَّنَا وَٱجۡعَلۡنَا مُسۡلِمَيۡنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةٗ مُّسۡلِمَةٗ﴾ [البقرة: 128].

«پروردگارا: ما (دوتن) را مسلمان خویش کن و از فرزندان ما، امتی مسلمان پدید آور».

فهم دستورخالق با عنوان مالک و مخلوق یا عبد، مهم است. مهم نیست دستورات به چه زبانی باشد. ترجمه به هر زبانی نتیجه بخش خواهد بود. قانون ودستورات خدای تعالی در قرآن کریم موافق با عقل و فطرت انسان و برای همه قابل اجراست. همان­گونه که ترس، غم و شادی از غرایز فطری است، دین­داری و کشش به سمت خالق در وجود همه­ی بشریت به ودیعه نهاده شده، به قول فرید در میان دورترین قبایل آفریقایی هم کشش به سوی خدای تعالی وجود دارد.

لذا یک امر فطری نمی­تواند جهانی نباشد، ودیعه­ای در وجود نوع انسان است، اسلام یک دیانت جهانی است که مورد رضای خدای تعالی است و احکام آن هم در تمام جهان و همه­ی ادوار قابل اجراست، چه از نظر اعتقادی و چه از نظرعملی به شرط آن­که با خرافات و موهومات مذاهب بشری آلوده نشود.

همچنان­که خدای تعالی در سوره­ی یونس آیه 57 و 58 فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ٥٧ قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ٥٨﴾ [يونس: 57-58].

«ای مردم (جهان)‌ به یقین برای شما موعظتی از جانب مالک­تان آمد و شفا و (درمانی) است برای آنچه (از دردها و بیماری­هایی) که درسینه‌های شماست و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان (ای پیامبر) بگو به فضل خدا و به رحمت او باید شادمانی کنند که آن بهتراست از آنچه (از مال و ثروت) جمع می‌کنید».

نکته­ی مهمی که باید در نظر بگیریم این است که دین اسلام تنها مربوط به مسلمانان نیست. البته دین فرستاده شده برای همه­ی اقوام از آغاز خلقت انسان، اسلام بوده و این مسئله ارتباطی با نزول قرآن درقوم عرب ندارد، به دلیل این­که دین را خالق برای مخلوق تشریع کرده است، همان دینی که با سرنوشت ابدی انسان ارتباط دارد و نام آن دین را، اسلام گذاشته ﴿هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا﴾ اوست که شما را پیش از این و در این قرآن مسلمان نامیده است.

و فرموده: ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُ﴾ [آل عمران: 19] «همانا دین واقعی در نزد خدا اسلام است».

زیرا تمام پیامبران الهی از آدم ابوالبشر تا خاتم آنان محمّد ج همگی یک دینِ بنام اسلام داشتند که به مردم جهان ارائه کردند، نه دین دیگری. لذا در همین سوره­ی آل عمران، آیه­ی 85 فرموده است:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٨٥﴾ [آل عمران: 85].

«و هرکس غیر از اسلام دین دیگری (درجهان) اختیار کند از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیان­کاران است».

از آن­جا که خداوند می‌فرماید: دینِ در نزد من اسلام است، اشاره به همان راه و روشی می­کند که در نهاد و فطرت انسان از بدوِ تولّد به ودیعه نهاده شده است.

مثلاً موسی ÷ که نام قوم او یهود و نام دینش اسلام بوده. نام پیام آور مسیحیان، مسیح بود، نه نام دینش و نام آخرین پیام آور، محمّد ج و نام دینش اسلام بوده، نه دین محمّدی.

ابراهیم ÷ نه یهودی بود و نه نصرانی و نه محمّدی، بلکه مسلمان بود. چنانچه در آیه­ی 67 سوره­ی آل عمران، خداوند متعال فرموده است:

﴿مَا كَانَ إِبۡرَٰهِيمُ يَهُودِيّٗا وَلَا نَصۡرَانِيّٗا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفٗا مُّسۡلِمٗا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ٦٧﴾ [آل عمران: 67].

«ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه راست گرای مسلمان بود و از مشرکین نبود (که غیر از دین اسلام را بپذیرد)».

اسلام یعنی تسلیم شدن در برابر حکم خدای تعالی که خالق آدمیان و فرمان­روای کل عالم است و فریادِ همه­ی پیامبران الهی این بود که ما از مسلمانان؛ یعنی تسلیم شدگان هستیم.

در سوره­ی بقره خداوند متعال همه­ی پیامبران خود و امت­های آنان را مسلمان نامیده و بعد فرموده: اگر اهل کتاب هم به دین اسلام ایمان بیاورند، همان­گونه که شما ایمان آورده‌اید؛ پس حقیقتاً راه هدایت را پیدا کرده­اند در غیر این صورت مسلمان نیستند. آیات این است:

﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ١٣٦ فَإِنۡ ءَامَنُواْ بِمِثۡلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ﴾ [البقرة: 136-137].

«بگویید به خدا و آنچه به ما و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (نوادگان و ذریه یعقوب) فرود آمده و آنچه به موسی و عیسی داده شده و آنچه به پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده، ایمان داریم و ما میان هیچکدام از ایشان فرقی نمی­گذاریم و ما برای او (خداوند) تسلیم و مسلمان هستیم اگر ایشان هم به مانند آنچه شما به آن ایمان آوردید، ایمان آوردند پس هدایت واقعی را یافته­اند و هدایت شده‌اند». (درهمه­ی آیات یادآوری می­کند که برای همه یک پیام واحد ارسال شده: دین اسلام).

در آیات 11 و 12 سوره­ی زمر، رسول خدا ج اعلام تسلیم شدن به پیام جهانی می­کند.

﴿قُلۡ إِنِّيٓ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ١١ وَأُمِرۡتُ لِأَنۡ أَكُونَ أَوَّلَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ١٢﴾ [الزمر: 11-12].

«بگو مرا دستور دادند که خدا را بپرستم خالصانه او را بندگی و عبادت کنم و به من فرمان داده‌اند که اوّلین مسلمان باشم».

و در سوره مائده فرموده است: حواریون شاگردان باوفای عیسی÷ همگی گفتند: ما مسلمانیم.

﴿وَإِذۡ أَوۡحَيۡتُ إِلَى ٱلۡحَوَارِيِّ‍ۧنَ أَنۡ ءَامِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّنَا مُسۡلِمُونَ١١١﴾ [المائدة: 111].

«و وقتی که وحی نمودم به حواریون که ایمان آورید به من و به رسول من (حواریون) همگی گفتند: ایمان آوردیم و خدایا گواه باش به این­که ما مسلمانیم». (پس در این صورت پیروان واقعی عیسی÷ مسلمان هستند.)

در زمان موسی÷، ساحرانی که فرعون از سراسر کشور مصر جمع­آوری کرده بود تا با موسی پیامبر خدا مبارزه کنند وامید به شکست موسی داشت! آن ساحران وقتی فهمیدند که فرعون آن­ها را فریب داده و حق با موسی است، از تهدید فرعون نترسیدند و به خدای تعالی ایمان آوردند که:

﴿رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ١٢٦﴾ [الأعراف: 126].

«خدایا به ما صبر و شکیبائی عطا فرما و ما را به آئین اسلام بمیران».

در سوره­ی حجر، فرموده است:

﴿رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ كَانُواْ مُسۡلِمِينَ٢﴾ [الحجر: 2].

«چه بسا کافران آرزو کنند که ای کاش مسلمان بودند». (یعنی ای کاش ما هم از تسلیم شدگان به خدا بودیم).

بنابراین دینِ ودیعه گذاشته شده در فطرت انسان­ها نمی‌تواند قومی و وراثتی باشد.

خدای واحد، دینی جهانی و واحد می­خواهد. پیامی واحد در شأن علم اوست. اگر پیامش به همه نرسیده و همواره دست­خوش تحریف علمای دین گردد، دیگر دین نیست که مذهب است، اتمام حجّت لازم بود، پیامش را تضمین می­کند که نه تنها از گزندِ تحریف مصون بماند بلکه همه را دعوت به مقابله می‌کند..

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ قُلۡ فَأۡتُواْ بِعَشۡرِ سُوَرٖ مِّثۡلِهِۦ مُفۡتَرَيَٰتٖ وَٱدۡعُواْ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ١٣﴾ [هود: 13].

«آیا می­گویند: آن را برساخته است؟ بگو: اگر راستگو هستید ده سوره برساخته مانند آن بیاورید و هرکس را که بتوانید در برابر خداوند (به یاری) فراخوانید».

یعنی تنها عرب آن زمان را دعوت نکرده که دعوت جهانیان است ، چرا تاکنون کسی نتوانسته آنرا اجابت کند؟!

﴿وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّن مِّثۡلِهِۦ وَٱدۡعُواْ شُهَدَآءَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٢٣﴾ [البقرة: 23].

«اگر از آنچه بر بنده­ی خود نازل کرده­ایم درشکّ هستید، اگر راستگوئید یک سوره مانند آن بیاورید و گواهان­تان را در برابر خداوند (به یاری) بخوانید».

ده سوره را که نتوانستید، یک سوره مانند این بیاورید (این دعوت جهانی است).

به این نکته هم باید توجّه داشت که محیط برای بشر، دین نمی­سازد، غریزه­ی فطری به ندای درونی پاسخ می­دهد فطرت و وجدان تحت تاثیر محیط و افراد نیست. تعصّب و علاقه­ی غیرمنطقی غریزه­ی او را به بیراهه می‌کشاند.

چنانچه خدای تعالی در آیه­ی 170 و 171 سوره­ی بقره حالت او را بیان کرده و فرموده است:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلۡ نَتَّبِعُ مَآ أَلۡفَيۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوۡ كَانَ ءَابَآؤُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَايَهۡتَدُونَ١٧٠ وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ ٱلَّذِي يَنۡعِقُ بِمَا لَا يَسۡمَعُ إِلَّا دُعَآءٗ وَنِدَآءٗۚ صُمُّۢ بُكۡمٌ عُمۡيٞ فَهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ١٧١﴾ [البقرة: 170-171].

«و همین که به آنان گفته شود آنچه خدا فرو فرستاده پیروی کنید، می­گویند ما پدران خود را به راهی که یافتیم پیروی می­کنیم، حتی اگر پدران­شان چیزی تعقل نکرده و هدایتی نیافته باشند (باز به راه کج و غلط آنان میروند) داستان (این) کافران همانند شخصی است که به حیوانی بانگ زند، حیوانی که جز صدایی و ندایی نمی‌شنود همان کران و لالان و کورانند که عقل خود را به کار نمی‌اندازند.»

خداوند متعال، مقلد محیط و پدران را به حیوانی که چیزی نمی‌فهمد، تشبیه می­نماید!

اگر بودائی­ها و برهمائی­ها، عیسویان، یهودیان، مدعی هستند که دین الهی را در اختیار دارند، تعلقّات نسبت به خانواده و محیط به همراه تعصّب، موجب پوشش نهادن برعقل تحلیل­گرآنان گشته و بر انصاف فطرت­شان سرپوش نهاده است.

باید توجّه داشت که وراثت در فطرت و روح انسان تأثیرندارد، اگر تقلید از محیط و پدر و مادر وراثتی باشد دیگر مجازات و حساب در روز قیامت بی­اعتبار خواهد بود. در جبر و وراثت، کیفر و پاداش از انصاف و عدل دور است؛ زیرا اختیار درمیان نیست. خداوند کیفر و پاداش را به لیاقت و شایستگی خود شخص موکول کرده نه به میراث بردن از پدران و مادران و محیط، آیا اعمال بد کنعان پسر نوح نبی‌الله را می‌توان به خاطر پدرش کیفر نکرد؟ و به او پاداش داد! اگر چنین باشد چرا خداوند او را مجازات کرد و خوبی و فضل پدر شامل حال او نشد؟

وراثت ژنتیکی در جسم و اندام فیزیکی انسان مؤثر است؛ مثل رنگِ چشم، مو و پوست یا شکل ظاهری و شاید بعضی از بیماری­ها...

استدلال قرآن در فطری بودن دین آن است که شناحت توحید و قوانین آن هم باید جهانی باشد نه منطقه­ای.

در قرآن کریم، خداوند به پیامبرش محمّد ج که آخرین پیامبر اوست می­فرماید:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ١٥٨﴾ [الأعراف: 158].

«بگو ای مردم حقیقتاً که من فرستاده­ی خدا به سوی همه­ی شما هستم، آن خدایی که مالک آسمان­ها و زمین است، نیست هیچ معبودی جز او که زنده می‌کند و می­میراند پس ایمان آورید به خدا و رسول او آن رسولی که بی‌سواد است، خودش ایمان می‌آورد به خدا و کلمات او و او را پیروی کنید تا باشد که هدایت یابید».

آیه­ی فوق به خوبی نشان می­دهد که هم رسول رسالتش جهانی است و هم صفاتی که برای خداوند ذکر شده است. یعنی خدایی که آسمان­ها و زمین را آفریده و همه ملک اوست و او همه­ی انسان­ها را می­میراند و زنده می­کند و الهه و کارگزار عالم فقط اوست.

و چون دین یک امرفطری شد و قالب جهانی به خود گرفت، پرستش صحیح را خود خالق برای مخلوق مشخص می­کند.

خداوند متعال انبیا و کتاب‌های آسمانی را فرستاده تا مردم طبق خواسته­ی او، خدا را بشناسند و طبق خواسته­ی او، او را پرستش کنند. سلیقه­ی مخلوق نمی­تواند درحکمت خالق دخیل گردد و منحرفانه خالق خود را پرستش نماید که خداوند این­گونه پرستش را برای مردم مردود شمرده و فرمود:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعۡبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرۡفٖۖ﴾ [الحج: 11].

«برخی ازمردم خدا را با شک و دو دلی می‌پرستند....»

در این آیه خداوند پرستش و معرفت آنان را مذمت و روش کار آنان را غلط شمرده؛ زیرا بدون راهنمایی خدا سلیقه­ی خود را در عبادات اعمال کردند؛ یعنی توصیف اختیاری خدای تعالی از انسان سلب شده زیرا علم انسان برای شناخت خدای تعالی اجمالی است نه علم تفصیلی. ما هرگز نمی­توانیم به ذات مقدس خداوند پی ببریم هم­چنان که فرموده است:

﴿لَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلۡمٗا١١٠﴾ [طه: 110]. «هیچ علم و عقلی نمی­تواند به ذات خدا احاطه کند».

یعنی نوع پرستش هم به دل­خواه بشر گذاشته نشده. برای مخلوقش توسط انبیا نامه فرستاده تا خداشناسی و خداپرستی «آئین نامه الهی» را بپا دارند. حتی برای خود پیامبر اکرم ج که به او فرموده است:

﴿مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلۡنَٰهُ نُورٗا نَّهۡدِي بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِنَاۚ﴾ [الشورى: 52].

«تو نمی‌دانستی که کتاب چیست و نه ایمان و شرع کدام است و لیکن قراردادیم قرآن را نوری تا هدایت کنیم به آن هرکس را که می­خواهیم از بندگانمان».

بی­اطلاعی از کتب آسمانی و از طرف دیگر با علم ناقص بشری به توصیف خدای ذهنی پرداختند و یکایک مذاهب پدید آمد، به دلیل این­که میلیاردها سلیقه و فکر در ذهن انسان درباره­ی شناخت خداوند سبحان وجود دارد که همه سرچشمه از علم محدود انسانی دارد، نه الهی. توحید را به کثرت تبدیل کرده و می­گویند: به تعداد افراد روی زمین خدا وجود دارد! زیرا هرکس در ذهن خود تصوّر خاصی از خدا دارد. خدای مسیحیت پدری مهربان است که در آسمان­ها نشسته و به فرزندان خود در زمین نظاره می‌کند و خدای بودائیان مادری است دلسوز که همواره به فرزندانش کمک می­کند.

در حالی که خداوند سبحان این توصیفات واهی آنان را مردود شمرده و می‌فرماید:

﴿مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ٤٠﴾ [يوسف: 40].

«شما نمی‌پرستید غیر خدا را مگر نامهایی که خودتان وپدرانتان نامگذاری کرده‌اید. خدا هیچ دلیلی برآنها نفرستاده. فرمانی نیست مگر برای خدایی که دستور داده جز او را نپرستید. دین پا بر جا و راست و دائمی همین دین است، و لیکن بیشتر مردم (جهان) نمی‌دانند».

خداوند در قرآن کریم که بدون تحریف و دست نخورده مانده روش شناخت خود را به ما آموخته و راه صحیح عبادت و اطاعتش را نشان داده است. آن هم با روشی بسیار ساده و روشن که همه فهم باشد؛ مثال یک شترچرانِ فاقد دانش را می­زند که پیام خدا را می­شنود، می­فهمد و عمل می­کند. پنجاه سال درس نخوانده که بگوید من مطالب قرآن و دین را نمی‌فهمم! شاهد این قضیه در سوره­ی غاشیه بیان شده است و فرموده:

﴿أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلۡإِبِلِ كَيۡفَ خُلِقَتۡ١٧ وَإِلَى ٱلسَّمَآءِ كَيۡفَ رُفِعَتۡ١٨ وَإِلَى ٱلۡجِبَالِ كَيۡفَ نُصِبَتۡ١٩ وَإِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَيۡفَ سُطِحَتۡ٢٠ فَذَكِّرۡ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٞ٢١﴾ [الغاشية: 17-21].

«آیا نمی­نگرید به شتر که چگونه آفریده شده است و به آسمان که چگونه برافراشته شده و به کوه­ها که چگونه نشانده شده و به زمین که چگونه صاف گردیده پس تو پند و تذکر بده که تو پند رسانی».

در این آیات کوتاه خداوند متعال می­گوید: به شتری که سوار می­شوی نگاه کن چگونه تو و کالاهای تو را به آسانی می‌برد و چگونه خداوند او را آفریده که به راحتی روی شن­های سوزان صحرا راه می‌رود و چگونه روی زانوهای پینه­دار خود می‌نشیند و در کوهانش چربی غذایی را به مدّت بیست روز ذخیره می­کند و همچنین تا مدّت یک هفته در بدن خود آب ذخیره می‌نماید و دو پلک دارد که در مواقع طوفان شدید شن در صحرا از یک پلک شفاف خود مانند عینک استفاده کرده و به آسانی به راه خود ادامه می­دهد. همه­ی این­ها را خداوند دانا و حکیم آفریده است. به شترچران به خوبی می­فهماند این شتری که بر آن سوار می­شوی از گوشت و پوست و شیر و کرک آن بهره می‌بری همگی از آیات و نشانه­های خداست. اگر می‌خواهی خدا را بشناسی و نسبت به او معرفت پیدا کنی، به آفرینش آسمان و زمین وکوه­های آن نظرکن. همه­ی این­ها از آیات و نشانه­های خداشناسی است. با این­گونه بیانات بسیار ساده، انسان را متوجّه می­کند که در پس پرده­ی این عالم، دست قدرتمندی وجود دارد که این موجودات را پدید آورده است که همگی هماهنگ هستند و کوچکترین تضادی با یکدیگر ندارند. در عین کثرت، در وحدت و هماهنگی هستند. ارائه­ی این­گونه فرهنگِ فکر و اندیشه اختصاص به عرب ندارد بلکه نوع بشر را به اندیشه دعوت می­کند.

دین جهانی، شناختی جهانی به هرتسیلم شده­ای در برابر پیام خدا می‌دهد که ما نام آن را مسلمان می­گذاریم. آیة الکرسی یعنی آیه­ی 255 سوره­ی بقره می­فرماید:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَ‍ُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ٢٥٥﴾ [البقرة: 255].

«خداوند که معبودی جز او نیست، او زنده­ی پایداری است که او را هیچ چرت و خوابی نگیرد هر چه در آسمان­ها و زمین است از آن اوست، کیست آن­کس که نزد او شفاعت کند مگر به دستور او، او به هرچه جلوی روی آن­هاست و به هرچه پشت سر آن­هاست، آگاه است و مخلوقات به چیزی از دانش او احاطه ندارند، جز آنچه او بخواهد،کرسی او آسمان­ها و زمین را فرا گرفته است و نگاه­داری آن­ها برای او خسته­کننده و مشکل نباشد و او بلندمرتبه و بزرگ است».

هیچ کتابی بهتر از قرآن کریم خدای تعالی را توصیف نکرده است.

اولاً می­فرماید: خداوندی که کامل الذّات و صفات است یگانه و بی‌همتاست که هیچ معبود و کارگزاری جز او در عالم وجود ندارد.

یعنی بشر در جهانی زندگی می­کند که یک رهبر به نام الله دارد.

ثانیاً: فقط او زنده­ی حقیقی و قائم به ذات است، حیات و قائم به ذات بودن خود را ازکسی و یا چیزی نگرفته است.

ثالثاً: معبود قائم به ذاتی است که خواب در او راه ندارد و از مخلوقاتش غافل نیست.

رابعاً: سلطنت و فرمان­روایی آسمان­ها و زمین از آن اوست.

خامساً: هیچ­کسی در عالم توان و جرأت تصمیم­گیری کاری را ندارد مگر او اراده کند و به او اجازه بدهد؛ یعنی همه­کاره­ی عالم فقط اوست. بخشش و شفاعت همگان فقط با او ست و لاغیر.

سادساً: فقط اوست که گذشته و آینده­ی هر‌‌‌‌کس و هرچیز را می­داند.

سابعاً: هیچ علم و عقلی در آسمان­ها و زمین به علم او احاطه ندارد، مگر آن مقداری که او خواسته که آن هم برای چگونگی پرستش و معرفت به اوست.

ثامناً: علم و قدرت و سلطنت او به تمام آسمان­ها و زمین احاطه­ی کامل دارد و چیزی از دانش و سیطره­ی او بیرون و پنهان نیست.

تاسعاً: از آن­جایی که آفریننده­ی آسمان­ها و زمین و نظام حاکم بر آن­ها خداست، غیر از خودش کسی نمی­تواند آن­ها را کنترل کند و این حفاظت بر او گران و خسته­کننده نیست.

عاشراً: این چنین توصیفات در الوهیت و ربوبیت که برای خدای تعالی است، فقط و فقط لایق ذات اوست؛ زیرا اوست که بلند­مرتبه و بزرگ است.

این آیه یکی از آیات قرآن کریم است که درباره­ی صفات خدای تعالی سخن گفته و رسول خدا ج را به عالی­ترین و بهترین وجه توصیف فرموده است.

هیچ کتابی در جهان به این زیبایی نمی­تواند باری تعالی را توصیف کند، شما به هر کتاب و مذهبی در جهان مراجعه کنید، می‌بینیدکه درتمجید شخصیت­های مذهبی خود غلّو می‌کنند، در حالی که همان شخصیت­های مذهبی، خودشان تمجید و تعریف را خاص خداوند سبحان می­دانستند، به دلیل این­که ذات مقدس او هرگز مرگ ندارد و در مُنتها درجه­ی کمال است؛ زیرا او از هر جهت قابل ستایش و سپاس است که سرآغاز قرآن کریم در اوّلین سوره و اوّلین آیه فرموده: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢﴾ «تمام احترام‌ها، ثناها، ستایش­ها، مدح­ها و تمجیدها در تمام جهان همواره مخصوص خدایی است که کامل الذات و صفات است؛ چون­که او مالک و فرمان­روای جهانیان است».

و فرموده­ی خداوند متعال در سوره­ی رحمن: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ١ عَلَّمَ ٱلۡقُرۡءَانَ٢ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ٣ عَلَّمَهُ ٱلۡبَيَانَ٤﴾ [الرحمن: 1-4].

«خدای رحمان، این قرآن را یاد داد، انسان را بیافرید، او را نطق و بیان آموخت...»

با توجّه به این چهار آیه، معلوم می­شود: اعتبار و شرافت انسان به بودن «قرآن» یا پیام خداوند در میان مردم است، اگر پیام خداوند در زندگانی بشر نباشد، در دنیا و آخرت زیان می­برد؛ زیرا قرآن باید انسان را راهنمایی کند تا بتواند به سر منزل مقصود و سعادت ابدی برسد.

بنابراین پیام خالق واسطه­ی تشریع دین او و بشر می­شود.

از این جهت رستگاری انسان در سه چیز است.

اوّل: ایمان آوردن به خداوند یگانه و سبحان بدون کوچک­ترین شرک و خالصانه یاد او نمودن.

دوّم: ایمان داشتن به روز رستاخیز، روز حسابرسی، روز پاداش نیکان و کیفر بدکاران.

سوّم: به وسیله­ی راهنمایی من (کتاب­های آسمانی) تهذیب اخلاق و تزکیه نفس و ترجیح ندادن مال و مقام دنیا بر آخرت می‌باشد.

این سه، منشور نجات بشر بودکه بر انبیای گذشته نازل شده بود که در آخرین پیام، در شش آیه آمده است. سوره­ی أعلی از آیه­ی: 14 تا آیه 19:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ مَن تَزَكَّىٰ١٤ وَذَكَرَ ٱسۡمَ رَبِّهِۦ فَصَلَّىٰ١٥ بَلۡ تُؤۡثِرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا١٦ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ١٧ إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ١٨ صُحُفِ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ١٩﴾ [الأعلى: 14-19].

«حقیقتاً که رستگار شد آن­کس که خود را پاک کرد و نام مالک و خدای خود را یاد نمود و نماز خواند (= تعظیم و سجده­ی خدا نمود)، ولی شما زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح می­دهید، با آن­که آخرت بهتر و پاینده­تر است. حقاً که این گفته‌ها و مطالب در تمام کتاب­ها و صحیفه‌های اوّلیه­ی آسمانی بوده است به ویژه در کتاب ابراهیم و موسی». (یعنی دین جهانی بود و منشور پیام همیشه ثابت)

کلمه­ی (ناس= مردم) در قرآن بطور عموم است نه یک قشر خاص، به دلیل آیه­ی 13 سوره­ی حجرات که فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ﴾ [الحجرات: 13].

«مردم (جهان)، ما شما را ازیک مرد و زن آفریدیم...»

یا در سوره­ی اعراف آیه 158 فرموده است:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158].

«(ای پیامبر) بگو: ای مردم (جهان) من رسول خدا هستم به سوی همگی شما (نه یک قشری از شما)...»

مضافاً در آیه­ی 43 سوره­ی عنکبوت هم فرموده است: این مثال­ها را می‌زنیم تا مردم بهتر بفهمند. حال هرکس از مردم عقل خود را به کار اندازد مسلماً مطالب را بهتر می­فهمد نه کسی که عاقل نیست و عقل خود را به کار نمی‌اندازد و الا بی­مورد است که بگوییم: خداوند این مثال­ها را برای عموم مردم می­زند آن­گاه نصف مردم آن را می‌فهمند و نصف دیگر نمی‌فهمند! این نه راهنمایی است و نه اتمام حجّت با مردم ابلاغ احکام و نصایح قرآن کریم خصوصی و عمومی ندارد به دلیل آیه­ی 109 سوره­ی انبیا که فرموده است:

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُلۡ ءَاذَنتُكُمۡ عَلَىٰ سَوَآءٖ﴾ [الأنبياء: 109].

«(ای پیامبر) پس اگر روی گردانیدند، بگو: بطور یکسان احکام خدا را به شما اعلام کردم... (نه خصوصی و نه در گوشی)».

فهمیدن قرآن کریم خصوصی و عمومی ندارد، پس باید مفهوم حقیقی دو جمله­ی ﴿هُدىً لِلنَّاس﴾ و ﴿هُدىً لِلْمُتَّقِين﴾ را فهمید.

﴿هُدىً لِلنَّاس﴾: هدایت فهم ذهنی عموم مردم است که بر همه اتمام حجّت شده. ﴿هُدىً لِلْمُتَّقِين﴾: هدایت عملی هم هست که خدا به او توفیق عمل داده است.

پس همه مردم بطور یکسان قرآن را از نظر ذهنی می‌فهمند امّا همه توفیق آن را در عمل پیدا نمی‌کنند. لذا متّقین و پاکان علاوه بر فهمیدن ذهنی، توفیق عمل هم بدان پیدا می‌کنند؛ تا به احکام و نصایح قرآن عمل کرده و به سعادت جاوید برسندکه برای بیشتر مردم این توفیق عملی نیست مگر پاکان ﴿لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ٧٩﴾ [الواقعة: 79] «مس نمی‌کندآن را مگر پاکان».

وقتی تعقل و توفیق الهی در فهم آیات نباشد، انسان به تناقض‌گویی دچار می‌شود. پس قرآن برای هدایت عموم مردم جهان است. مخصوصاً این­که به دنبال جمله­ی ﴿هُدىً لِلنَّاس وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدى﴾ آمده؛ یعنی: قرآن هدایت است برای عموم مردم جهان با دلایل روشن و واضح از هدایت...

خطاب­هایی که در قرآن آمده «یا ایها الناس= ای مردم»، «یا ایها الانسان= ای انسان»، «یا بنی آدم= ای فرزندان آدم» آیا می­توان گفت خداوند خطاب کرده ولی مردم نفهمیدند؟! که این سخنی لغو است. العیاذ بالله، و خداوند سبحان از هرگونه لغو‌گویی منزه و پاک است. «سبحان الله عما یقولون» که خود می­فرماید: «هدی للناس= هدایت کننده­ی بشر است».

قرآن خبر می­دهد که مشرکین و کفّار زمان پیغمبر اکرم ج قرآن را می‌فهمیدند، به دلیل جبهه‌گیری آن­ها در برابر خود پیغمبر اکرم و یاران او، امّا امروزه بیشتر با سوادان ما می‌گویند ما قرآن را نمی‌فهمیم! بی­سوادان آن روز، قرآن را می‌فهمیدند ولی امروزه با سوادان ما قرآن را نمی‌فهمند؟! آن هم در عصر علم و دانش !

در پایان این بحث باید پرسید: اصلاً خداوند چرا قرآن را فرستاده و برای چه کسانی فرستاده است؟ اگر بگوییم قرآن را بی­هدف نازل کرده، این توهین به ساحت مقدس خداوند است و اگر بگوییم قرآن را برای هدایت انسان­ها نازل کرده ولی فقط عده­ی معدودی آن را فهمیدند. بازهم،کار لغوی می­شود و خدای تعالی از هرگونه کار لغوی منزه است. قرآن کریم مانند اقیانوسی می‌ماند که هرکس هرچه هنر و شناخت بیشتری از آب اقیانوس داشته باشد، استفاده­ی بیشتری از آن خواهد برد که در سوره­ی ابراهیم، آیه: 5 فرموده است:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡۖ فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ٤﴾ [إبراهيم: 4].

«و هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر به زبان همان قوم تا روشن کند برای ایشان، پس خدا گمراه می‌کند هرکس را که بخواهد و هدایت می‌کند هرکس را که بخواهد زیرا او نیرومندِ درست کار است».

بنابراین، دین الهی؛ یعنی اسلام ثابت و جهانی، از راه رسید و مذاهب بشری با دگرگونی در آن، فرقه­های قومی وراثتی ساختند و مدعی هستند که ما اسلام واقعی را در اختیار داریم!

شناخت قالب و استاندارد دین جهانی:

خداوند در قرآن کریم در (سوره­ی لقمان/ آیه: 20) جهت شناخت دینِ حقِّ جهانی سه میزان ومعیار را به پیروان خود ارائه می­دهد معیاری که مورد قبول انسان­های متفکّر و منصف باشد.

بحث دین، بزرگترین مبحث بشر بوده است و درآینده هم خواهد بود و اکثراً بدون داشتن میزان کارشان به مغالطه و انحراف می­کشد. آن میزان را خداوند:

1- عقل. 2- طبیعت. 3- کتاب آسمانی معرفی کرده است.

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَلَا هُدٗى وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ٨﴾ [الحج: 8].

«و برخی از مردم کسانی هستند که در باره­ی خدای تعالی مجادله و بحث می­کنند، بدون داشتن علم و هدایت و کتاب روشن».

اوّل فرمود: «علم»: یعنی دانش و فهم عقلی که در وجود هر انسانی وجود دارد وتکلیف هرانسانی به اندازه­ی عقلی است که به او داده شده، نه بیشتر و نه کمتر.

دوّم: فرموده: (هدی= هدایت طبیعی) یعنی گفتار،اعمال وشنیدن مسائل دینی باید با طبیعت زندگی بشر منطبق باشد.

سوّم: فرموده: (کتاب منیر= کتاب روشن آسمانی هم بر آن صحه بگذارد)

یعنی: گفتار، اعمال وشنیدن مسائل دینی باید موافق و سازگار با قرآن باشد.

ازطرفی، کلمات کتاب باید بسیار روشن، همه فهم و عمل به احکام آن آسان باشد. حال باید ببینیم آن سه معیار استاندارد جهانی که در آیه­ی 20 سوره­ی لقمان آمده بود، چگونه انسان را راهنمایی می­کند. از این جهت موضوعی را انتخاب کرده و آن را با سه معیار می­سنجیم.

بررسی اوّل

(مبدأ عالم، باری تعالی است که اله‌ و معبودی یکتاست)

معیار اوّل شناخت دین جهانی

عقل سلیم است که باید گواهی دهد، که پدید آورنده­ی عالم باید همواره پدیده­ی خود را در کنترل و حفاظت خود داشته باشد؛ تا از هرگونه فسادی مصون و محفوظ بمانند وباید به تنهایی جهان را رهبری وکنترل کند. و نظم پیچیده­ی آن حکایت از ناظم دارد؛ یعنی نمی­توان گفت که خالقی ندارد.

‌و نمی‌توان برای خلقت، دو خالق یا دو فرمانده تصوّرکرد؛ چرا که چنین نظمی نمی­تواند حاصل رهبری و اندیشه­های مختلف باشد. چنانچه در قرآن سوره­ی انبیا آیه­ی 22 فرموده است:

﴿لَوۡ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَاۚ فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ٢٢﴾ [الأنبياء: 22].

«اگر در آن دو (آسمان­ها و زمین) معبودانی غیر از خدا بود هرآینه (آن دو) فاسد شده بودند. پس منزه و پاک است خدا و مالک عرش از آنچه وصف می­کنند».

معیار دوّم (هدایت= هدایت طبیعی)

وجود هزاران قانون منظم درشرایط حساب شده دست در دست هم داده تا هدایت طبیعی شکل بگیرد.

چنانچه درکتابِ منیرِخود، قرآن کریم فرموده است:

به آسمان­های هفت­گانه و موجودات دیگری که خدا آفریده با دقّت هرچه بیشتر نگاه کن و روی آن­ها مطالعه و تفکر نما، باز مکرراً به مطالعه و تماشای خود ادامه بده، کوچک­ترین تفاوت و تناقصی در آفرینش آن­ها پیدا نخواهی کرد. متناسب و هماهنگ با محیط هستند. چنان­که در سوره­ی مُلک آیه­ی 1 تا 4 آمده است:

﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ١ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ٢ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ٣ ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ٤﴾ [الملك: 1-4].

«با برکت است آن خدایی که فرمانروایی (عالم) به دست اوست و او بر همه چیز تواناست. آن­که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را آزمایش کندکه کدام یک از شما عمل­تان نیکوتر است و اوست نیرومندِ آمرزنده ، آن­که هفت آسمان را بر هم آفرید که درآفرینش خدای رحمان هیچ تفاوتی نمی­بینی؟ پس دیده بگردان آیا هیچ گونه خللی در آن­ها می‌بینی؟ پس از آن باز دیده بگردان بکرات که دیده به سوی تو برگردد در حالی که دور مانده و او فرومانده و خسته شده است».

معیار سوّم (کتاب منیر= معیار روشن آسمانی)

کتاب منیر؛ یعنی کتاب روشن گواهی می­دهد که خدایی که خالق موجودات عالم است، باید ذاتی مستقل داشته باشدکه نمی­تواند با هیچ یک از مخلوقات خود سنخیت و شباهتی داشته باشد.

اگر خالق با مخلوق خود شباهتی داشته باشد، باید آغاز و پایانی هم داشته باشد و مثل آن­ها نوسان ذاتی پیدا کند، حال آن­که او قائم به ذات است نه آغازی دارد و نه پایانی و نه تغییر حالتی پیدا می­کند. به دلیل اینکه او همواره زنده و پاینده­ی ابدی است و هرگز فنایی در ذات مقدس او راه ندارد؛ زیرا همانند اشیا و مخلوقات نیست؛ چنانچه در کتاب منیر و آسمانی خود فرموده است:

﴿كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥ﴾ [القصص: 88].

«هر چیزی جز ذات او نابود است».

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾ [الشورى: 11]. «چیزی همانند او نیست».

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ٤﴾ [الإخلاص: 1-4].

«(ای پیامبر به مردم سراسر جهان اعلام کن و) بگو او خدای یگانه است خدایی که بی نیاز ذاتی است ، هرگز نه زاییده و نه زاده شده و کسی هم همتا و مثل او نیست».

این قول خداست مطابق با معیار که می­گوید: من نه فرزند دارم و نه مثل و مانند. اما مسیحیان در نیایش­های خود می­گویند: عیسای مسیح، پسر خداست!

حال ما سخن مسیحیان را قبول کنیم یا سخن خدای سبحان را؟

بررسی دوّم

کتاب منیر در سوره­ی فاطر، آیه­ی 22 فرموده است:

﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَحۡيَآءُ وَلَا ٱلۡأَمۡوَٰتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُسۡمِعُ مَن يَشَآءُۖ وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ٢٢﴾ [فاطر: 22].

«زندگان و مردگان با هم یکسان نیستند. محققاً‌ خدا به هرکس که بخواهد می­شنواند و تو (ای پیامبر) نمی­توانی به کسانی که در قبرها هستند بشنوانی».

می­گوید: مرده و زنده یکسان نیستند؛ زیرا زنده گوش و چشم دارد، می‌شنود و می‌بیند. مرده نه گوش دارد که بشنود و نه چشم که ببیند...

یعنی کتاب منیر خبر می­دهد: عقل همگان درک می­کند و تجربه کرده است که وقتی کسی فوت کرد، دیگر گوشش نمی­شنود و چشمش نمی­بیند. اگرمردم مذهبی به سراغ مرده­ی هزارسال پیش رفته و در گرفتاری­ها از او تقاضای یاری می­کنند، آیا این معیارخداوند است یا تمایل و ساخته­ی بشر؟

با مردگان قبور راز و نیازها دارند! طواف قبور می­کنند و از آنان حاجت می­طلبند و معتقدند که مردگان صدای ما را می‌شنوند و از احوال و نیات قلبی ما آگاهند و ...

این انسان جاهل و ناسپاس باید بداند که خداوند در سوره­ی احقاف، آیه‌ی 5 و 6 به او فرموده است:

﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ٦﴾ [الأحقاف: 5-6].

«و کیست گمراه­تر از آن کسی که غیر از خدا را می­خواند. کسی که دعای او را تا روز قیامت اجابت نمی‌کند و آنان از دعا و خواندن ایشان غافل و بی خبرند و هنگامی­که مردم (در روز قیامت) محشور شوند (هم آنان) دشمنان ایشان گردند و به عبادت (و خواندن) ایشان کافر باشند».

کتاب منیر در آیه­ی اوّل فرموده است: مردگانی که در قبر هستند نمی‌شنوند و در آیه­ی دوّم فرموده: گمراه­ترین افراد بشر در جهان آن کسانی هستند که خدای خالق و مالک آسمان­ها و زمین را رها کرده­اند؛ خدایی که همه جا حاضر و ناظر و آگاه است و از رگ گردن به انسان نزدیک­تر است. آنان به سراغ غیر خدا که خودشان محتاج و فقیر هستند، رفته و تقاضای رفع مشکلات می­کنند.

عقل و طبیعت و کتاب منیر (قرآن کریم) تأیید می­کنند که مردگان تا روز قیامت صدای اهل دنیا را نمی­شوند و حاجت کسی را برآورده نمی­کنند.

و باز می­توان مسئله­ی شنیدن، دیدن و آگاهی مردگان را مطابق سه معیار: کتاب منیر، طبیعت و عقل سنجید، تا بدانیم که یک دیانت جهانی حتماً معیاری ثابت و معقول ارائه می­دهد. به عنوان آخرین نمونه به سوره­ی مریم آیه­ی 98 توجه فرمایید:

﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ هَلۡ تُحِسُّ مِنۡهُم مِّنۡ أَحَدٍ أَوۡ تَسۡمَعُ لَهُمۡ رِكۡزَۢا٩٨﴾ [مريم: 98].

«و چه بسیار کسانی را که قبل از ایشان بودند و نابود کردیم. آیا وجود یکی از آنان را حس می­کنی و می‌بینی یا کوچک­ترین صدایی از آنان می­شنوی»؟

گروه­های خرافی خیال می­کنند، انسانی که فوت کرد روحش در همین دنیا به سر می­برد و از احوالات و حوادث این عالم کاملا با خبر است. دلیل و مدرکی هم بر ادعای خود ندارند؛ زیرا اولاً درباره­ی چیزی صحبت می­کنند که از کمیت و کیفیت آن کوچک­ترین اطلاعی ندارند و در باره­ی آن فقط حدس می­زنند و از حقیقت آن بی­خبرند و تحت تأثیر حرف­های کسانی قرار می­گیرند که آنان هم مثل خودشان از کمیت و کیفیت روح بی­خبرند و اگر از آنان سؤال کنیم که حقیقت روح چیست و ماهیت آن چگونه است، نمی‌توانند به این مسئله پاسخ صحیح بدهند، به دلیل این­که وقتی به چیزی دسترسی ندارند، چگونه می­خواهند درباره­ی آن اظهار نظر کنند؛ انسان زمانی می­تواند درباره­ی چیزی سخن گوید که آن را ببیند یا با دست آن را لمس کند که این هم مقدور نیست.

خداوند متعال خبر می­دهد که مسئله­ی رویت روح، برای انسان هنگامی که روح از جسد او بیرون آمد و مجرد شد، میسّر خواهد بود؛ یعنی وقتی که فرشتگان مرگ او را قبض می­کنند، می­تواند آن را ببیند.

اکنون فقط خداوند که خالق روح است می­تواند درباره­ی آن سخن بگوید که در قرآن کریم (23) مرتبه اسم روح را بیان کرده که هجده مرتبه­ی آن راجع به وحی و آورنده­ی آن؛ یعنی روح الامین (جبرئیل است)‌ که در آیه­ی 85 سوره­ی اسراء بدین عبارت آمده است:

﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا٨٥﴾ [الإسراء: 85].

«درباره­ی روح از تو می­پرسند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و به شما (‌درباره آن) ‌از دانش جز اندکی داده نشده است».

چون روح در دنیا با جسم قرین است. لذا هرکاری که انجام دهد،خوب یا بد، عکس­العمل آن در روح نفوذ کرده و در اعماق آن نقش می‌بندد. طبق آیه­ی:

﴿قُلۡ كُلّٞ يَعۡمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَنۡ هُوَ أَهۡدَىٰ سَبِيلٗا٨٤﴾ [الإسراء: 84].

«بگو هرکس برحسب ساختار (روحی و روانی) خود عمل می­کند پس پروردگار شما به هرکس که راه یافته­تر باشد، داناتر است».

در حقیقت هرکس در این دنیا هرکاری چه بد و چه نیک انجام دهد، آن فعل و انفعالات در اعماق روح او نفوذ کرده و روح انسان همان­گونه شکل می­گیرد و در روز قیامت با همان شکل، آشکار خواهد شد. امّا تا زمانی که در این دنیا زندگی می­کند و روح او با جسم او همراه است، این روح قابل رؤیت نیست.

ولی وقتی فوت کرد و روح از کالبدش خارج شد، جسمش درخاک می‌پوسد و روح را فرشتگان قبض کرده و به عالم دیگری به نام برزخ می‌برند (برزخ عالمی است بین دنیا و قیامت که روح انسان در آن­جا باقی می­ماند).

در این مرحله روح انسان چون مجرد شده با احکام و بینش دیگری کار می­کند و استقلال کامل پیدا می­نماید، این روح مجرد مثل جسم قابل تقسیم و تجزیه نیست که درخاک بپوسد و از بین برود؛ زیرا در عالم دیگری است و از این عالم به طورکلی قطع رابطه کرده است.

امروزه برخی ازمردمان خرافی هم خیال می­کنند بعد از مرگ، میت آنان در همین دنیا زنده می­شود و احاطه به سراسر جهان پیدا کرده و صدای آنان را مثل خدای تعالی می­شنود و همه­جا حاضر و ناظر است و هر وقت آنان را به مددخواهی بطلبند، به یاری آنان خواهد آمد و گرفتاری­شان را برطرف می­کند.

درحالی که خداوند متعال در مورد مردگان فرموده است:اگرآنان از انبیا و اولیا باشند در (دارالسلام) و (عندربهم) از روزی معنوی خدا برخوردار می­شوند، نه آن­که در قبرشان در این دنیای پر از غم و غصه باشند! این مردم خرافی ازروی نادانی به ارواح مردگان­شان، صفات الوهیت و ربوبیت خداوند سبحان را داده و به شرک مبتلا گشته­اند و آن ارواح را برای کمک خواهی می­خوانند و آنان را می‌پرستند و آن­گاه خیال می­کنندکه واقعاً خداپرستند.

چنان­که خداوند متعال در کتاب منیر خود؛ یعنی در قرآن کریم، آیه­ی 27 تا 29 سوره­ی ص فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا بَٰطِلٗاۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ ٱلنَّارِ٢٧ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلۡمُفۡسِدِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلۡمُتَّقِينَ كَٱلۡفُجَّارِ٢٨ كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ٢٩﴾ [ص: 27-29].

«آسمان و زمین و آنچه در میان آن­هاست را به باطل نیافریدیم. این گمان کسانی است که کافر شدند. پس وای بر آن کسانی که کافر شدند از آتش (دوزخ) آیا آن­هایی که ایمان آورده و کارهای شایسته دادند، مانند تبه­کاران در زمین قرار می­دهیم یا پاک­شدگان را با ناپاکان یکسان قرار می­دهیم. کتابی که به سوی تو نازل کردیم با برکت است تا (مردم سراسرجهان) در آیات آن تدبّرکنند و تا صاحبان خرد (در عالم از آن) پندگیرند».

صفات الوهیت و ربوبیت را با چند معیار می­سنجیم

معیار اوّل: شناخت دین جهانی، عقل بود

بشر، عقلش را برای زندگی مادی خوب بکار می­اندازد و منافع خود را نیکو تشخیص می­دهد، امّا همین عقل را برای معنویت و جهان آخرت بکار نمی­گیرد و همواره جهان آخرت و مزایای ابدی آن را نسیه تصوّر کرده و بالاخره آن را به دست فراموشی می‌سپارد، در این مرحله چون عقل و درک آدمی برای مادیات به کار افتاده، چشم باطن او کور شده و گرفتار خرافات و شرک می­گردد؛ به طوری که میان خدا و مخلوقات او فرقی نمی‌گذارد و گاهی مخلوق از خالق بهتر و مقدس­تر جلوه می­کند!

مثلاً در تصوّر بیشتر مسیحیان، خدا و عیسی یکی است! یا عیسی خداست یا بر عکس خدا به صورت عیسی آمده است و صفات الوهیت و ربوبیت را به او داده­اند، پدر در پسر یا پسر در پدر! و این در ادیان بودایی و برهمایی و هندویی و شینتویی و کنفوسیوسی بسیار دیده می­شود که خدا را داخل مخلوقات تصوّر می­کنند[[1]](#footnote-1) و بین خالق و مخلوق فرقی نمی­گذارند. متأسفانه این نوع افکار در میان برخی از مسلمانان هم ظاهر شده که به تصوّرشان شخصیت­های مذهبی می­توانند صفات الوهیت و ربوبیت داشته باشند و مانند خدا در همه جای عالم حاضر و ناظر باشند، در مقابل خدا سجده کنند، یا در برابر قبور آن شخصیت­های مذهبی سجده کنند در مقابل خدا زانو بزنند و التماس و زاری کنند برای حاجات خود و یا در مقابل شخصیت­های مذهبی‌شان. برای ایشان فرقی نمی­کند. چنانچه در دعاهای خود مقابل قبور آنان می­گویند:

«لا فرق بينك وبينها» «خدایا هیچ فرقی میان تو و آن بندگانت نیست»[[2]](#footnote-2).

با وجود این­که قرآن کریم این خورشید فروزان در دست آنان است و در سوره­ی شوری، آیه­ی 11 می­خوانند:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾ [الشورى: 11]. «هیچ چیز همانند خدا نیست».

یا در زیارت جامعه کبیره همین کتاب «مفاتیح الجنان» صفحه: 1023 صفات الوهیت و ربوبیت را به بندگان خدا داده و می­گویند: شما در روز قیامت هم همه­کاره هستید؛ یعنی بازگشت خلایق به سوی شماست و حساب­شان به عهده­ی شماست و حتی اراده و تصمیمات خدا نزد شماست. بدین عبارت:

«اياب الخلق اليكم وحسابهم عليكم وفصل الخطاب عندكم وايات الله لديكم وعزائمه فيكم»: «بازگشت خلق خدا به سوی شماست و حساب اعمال آنان بر عهده­ی شماست و قضاوت و داوری آنان با شماست و آیات خدا نزد شماست و تصمیمات قطعی خدا در وجود شماست».

در صورتی که این صفات تماماً مخصوص خدای تعالی است که مالک روز جزا است و هرگز نمی‌شود این صفات را به غیر خدا نسبت داد؛ زیرا ده‌ها آیه­ی قرآن مخالف این جملات است. از جمله در سوره­ی غاشیه، آیه­ی 25 و 26 که فرموده است:

﴿إِنَّ إِلَيۡنَآ إِيَابَهُمۡ٢٥ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا حِسَابَهُم٢٦﴾ [الغاشية: 25-26].

«به یقین بازگشت آنان به سوی ماست و آن­گاه حساب­شان بر عهده­ی ماست».

و در سوره­ی رعد، آیه­ی 40 فرموده است:

﴿فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ وَعَلَيۡنَا ٱلۡحِسَابُ٤٠﴾ [الرعد: 40].

«(ای پیامبر) ابلاغ رسالت به عهده توست و حساب آنان بر عهده ماست».

و در سوره­ی انعام، آیه­ی 52 فرموده است:

﴿مَا عَلَيۡكَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَمَا مِنۡ حِسَابِكَ عَلَيۡهِم مِّن شَيۡءٖ﴾ [الأنعام: 52].

«(ای پیغمبر) نه چیزی از حساب تو به عهده ایشان است و نه چیزی از حساب آنان به عهده توست».

در سوره­ی رعد، آیه­ی 41 فرموده است:

﴿وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ٤١﴾ [الرعد: 41].

«و خدا حکم می­کند و هیچ رد کننده‌ای برای حکم و قضاوت او نیست و فقط اوست که زود حسابرسی می­کند».

و در سوره­ی انفطار، آیه­ی: 19 فرموده است:

﴿يَوۡمَ لَا تَمۡلِكُ نَفۡسٞ لِّنَفۡسٖ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَٱلۡأَمۡرُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ١٩﴾ [الانفطار: 19].

«روزی که کسی مالک چیزی برای کسی دیگری نیست و فرمان همگی برای خداست».

معیار دوّم شناخت یک دین جهانی، طبیعت بود

به این صورت که قوانین دینی باید با خود طبیعت زندگی بشر هماهنگ باشد و هیچ­گونه تناقصی در آن مشاهده نگردد. یعنی دستورات آن، مخالف طبیعت نباشد؛ مثلاً قمر زمین ماه است. این قمر در مدت 29 یا30 روز یک مرتبه به دور زمین می­گردد، که در هر سال دوازده مرتبه خود را به صورت هلال اوّل ماه و بعد نیم رخ و بعد به شکل قرص کامل (= بدر) به ساکنین زمین نشان می­دهد؛ یعنی ماه یا قمر زمین در طبیعت، سالی دوازده مرتبه به دور زمین می‌گردد و خدای تعالی هم از روی حرکت همین قمر اوقات عبادات و مراسم حج و معاملات مردم را برای بندگان خود در سراسر عالم تعیین کرده است و به همین مناسبت مسلمانان هم تقویم خود را از روی همین قمر محاسبه کردند که مبدأ تاریخ آن را از آغاز هجرت پیامبر اکرم ج ازشهر مکه به شهر مدینه پایه گذاری نمودند؛ یعنی ماه­های هجری قمری، دوازده عدد است بدین عبارت :

1 ماه محرم 2 ماه صفر 3 ماه ربیع الاول 4 ماه ربیع الثانی 5 ماه جمادی الاول 6 ماه جمادی الثانی 7 ماه رجب 8 ماه شعبان 9 ماه رمضان 10 ماه شوال 11 ماه ذیقعده 12 ماه ذیحجه، که مدّت روزهای این دوازده ماه در طول سال مجموعا 354 روز است و ماه­های شمسی یا خورشیدی را هم از روی خورشید محاسبه می­کنند که هر سال دوازده برج است که برج اوّل آن به نام فروردین و آخر آن اسفند است و مدّت روزهای این سال شمسی هم 365 روز می­باشد و سال میلادی را هم که دوازده ماه است، مسیحیان جهان، مبدأ آن را از تولّد عیسای مسیح علیه السلام محاسبه کردند که اوّلین ماه آن ژانویه وآخرین ماه آن دسامبر است و سال میلادی شش ماه آن 31 روز و پنج ماه آن 30 روز و یک ماه آن 29 روز است که مجموعاً مدّت روزهای آن در طول سال، 365 روز است، که تقریباً‌ این تقویم‌های سه‌گانه با طبیعت هماهنگ است و تناقصی در آن­ها دیده نمی‌شود.

حال تقویم و سال­نامه­ی بهایی را به معیار ومیزان ارائه شده­ی الهی عرضه کنید، می­بینیدکه با تقویم‌های جهان مطابقت ندارد و عقل و طبیعت و کتاب منیر هم آن را رد می­کند.

دین بهائیت، در قرن نوزدهم میلادی توسط «باب» طراحی شده و خواست خود را طرفدار مسیحیان معرفی کند؛ لذا برخی از احکام مذهبی خود را از آنان گرفته و با عدد نوزده آن را مطابقت داده و برخی دیگر را از یکی دیگر از فرقه‌های اسلامی به نام فرقه­ی «یزیدیان» که در قرن پنجم هجری می‌زیستند، گرفته است و سال­نامه­ی خود را که شهور نوزده­گانه است نه تنها از قرن نوزدهم گرفته، بلکه بر اساس یکی از کتاب­های مذهب‌شان، به نام «بیان» پایه­گذاری کرده­اند.

کتاب بیان، نوزده فصل دارد و تمام کلمات و جملات آن بر عدد نوزده دور می­زند. و این تقویم نوزده­گانه هم یکی دیگر از اختراعات باب است؛ چون­که تمام مسائل مذهبی خود را با عدد نوزده می‌سنجند؛ مثلاً مهریه­ی زنان بهایی را که در شهرها زندگی می­کنند نوزده مثقال طلا تعیین کرده و مهریه­ی زنانی را که در دهات زندگی می­کنند، نوزده مثقال نقره تعیین کرده و تجاوز آن را بیش از پنج مرتبه جایز نمی­داند؛ یعنی اگر مهریه­ی زنان از 95 مثقال طلا یا نقره بیشتر باشد، قبول ندارد و همچنین ماه­های سال­نامه­ی خود را به نوزده ماه و هر ماه را به نوزده روز تقسیم کرده و بدین ترتیب برای هر ماه نامی انتخاب نموده است:

1 شهر البهاء 2 شهر الجمال 3 شهر الجلال 4 شهر العظمه 5 شهر النور 6 شهر الرحمه 7 شهر الکلمات 8 شهر الکمال 9 شهر السماء 10 شهر العزه 11 شهر المشیه 12 شهر القدره 13 شهر العلم 14 شهر القول 15 شهر المسائل 16 شهر الشرف 17 شهر السلطان 18 شهر الملک 19 شهر العلاء.

«باب»، تقریباً‌ صد جلد کتاب دارد که مهمترین آن­ها کتاب «اقدس»، «ایقان»، «بیان»، «الواح»، «اشراقات»، «هفت وادی» و غیره است که بهائیان می­گویند: موکب وحی با بهاء­الله به دو زبان تکلم می‌کرد. حال شما این ماه­ها و روزهای تقویم و سال­نامه­ی بهایی را با ارقام ریاضی محاسبه کنید و ببینید که به هیچ وجه با طبیعت و تقویم‌های دیگر جهان مطابقت ندارد؛ مثلاً‌ سال شمسی 12 ماه دارد که مجموعاً‌365 روز می‌باشد و سال میلادی هم 12 ماه دارد که مجموعاً‌ 365 روز می‌باشد.

و سال هجری قمری هم 12 ماه دارد که مجموعاً‌ 354 روز می‌باشد.

سال بهایی 19 ماه دارد که مجموعاً 361 روز و هر ماه آن هم نوزده روز است. در این صورت، اگر 19 روز هر ماه را که 19 ماه است در هم ضرب کنیم حاصل ضرب آن می‌شود 361 روز که با این حساب پنج روز از سال بهایی اضافه می‌آید و آن پنج روز همیشه زاید می­ماند و چنانچه آن 19 را بر چهار فصل سال تقسیم کنیم، دو فصل آن 9 ماه و 9 روز و نیم می‌شود و چهار ماه آن سه ربع ماه می‌شود؛ یعنی با محاسبات ریاضی و همچنین با طبیعت مطابقت ندارد. یا چند روز کم می‌آورد یا چند روز زیاد؛ بدین عبارت که روزهای سال شمسی منهای روزهای سال بهایی ، چهار روز کم می‌آید:

روز 4 = 361 – 365.

روزهای سال میلادی منهای روزهای سال بهایی، که چهار روز از سال میلادی کم می‌آورد: 4 = 361 – 365

روزهای سال بهایی من‌های روزهای سال قمری، هفت روز اضافه می­آید. سال بهایی هفت روز اضافه می­آورد:

7 = 354 – 361.

بهائیت که ماه­های خود را در سال، نوزده ماه و هر ماه آن را نوزده روز برای سال­نامه و عبادات دینی خود معین کرده، در قرآن کریم فقط یک مرتبه نام عدد نوزده استعمال شده است آن هم برای فرشتگانی که مأمورکیفر و عذاب کردن مردمان بد کاره و فاسد در دوزخ هستند؛ در سوره­ی مدثر، آیه‌ی 30 فرموده است: ﴿عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ٣٠﴾ [المدثر: 30].

«برای آن دوزخ نوزده نگهبان تعیین کردیم».

عدد نوزده در کتاب منیر، ارتباطی با زندگی دنیای بشر ندارد، بلکه خبری است ازعذاب اهل ظلم در دوزخ، آن هم برای یقین کردن اهل کتاب همچون یهود و نصارا؛ زیرا درکتاب­های آسمانی آن­ها هم مأموران دوزخ را نوزده نفر ذکر کرده است و «باب»، عدد نوزده را که برای ماه­های سال بهائیت آورده، با طبیعت سازگاری و مطابقت ندارد. بنابراین دین بهایی مانند دیگر مذاهب در جهان، ساخته و پرداخته­ی دست بشر است نه دین آسمانی.

معیار سوّم دین جهانی، کتاب منیر است

از نظر کتاب آسمانی؛ یعنی قرآن کریم، ماه­های سال دوازده ماه است، نه نوزده ماه به دلیل این­که خدای تعالی در سوره­ی توبه آیه­ی 36 فرموده است:

﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُۚ﴾ [التوبة: 36].

«محققاً‌ عدد ماه­ها نزد خدا در کتاب خدا دوازده ماه است از آن روزی که خداوند آسمان­ها و زمین را آفرید و از آن دوازده ماه، چهار ماه (جنگیدن و خون‌ریزی) درآن حرام است.این است دستور دین استوار و محکم».

با توجّه به آیه­ی فوق که خداوند فرموده ماه­های سال قمری، در نزد خدا دوازده ماه است (یعنی این خبرکتاب منیر است) از روزی که خداوند آسمان­ها و زمین را آفریده و این دوازده ماه (یعنی طبیعت زندگی شما هم گواهی می­دهد و شما می­بینید) و منطبق با عقل مردم جهان است.

یعنی طبیعت زندگی بشر را به صورت 12 ماه به نمایش گذاشته و هیچ بشری 19 ماه را تجربه نکرده است و عقل با استدلال ریاضی و اندیشه، آن را باطل می­داند وکتاب منیر یا پیام الهی هم آن را رد کرده است .

بنابراین یک دین جهانی علاوه بر هدایت غریزی و هدایت طبیعی باید هدایت تشریعی را هم به انسان بدهد تا او را به سر منزل مقصود برساند و قوانین فساد اخلاقی و روحی او را هم به او آموزش بدهد و این مأموریت را پیامبران توسط کتاب آسمانی برعهده داشتند و اگر این نوع هدایت تشریعی برای انسان منظور نمی­شد، از دیدگاه دانش و فهم عقلی، زندگی بشر بیهوده می­شد؛ یعنی زندگی انسان با حیوانات و گیاهان یکسان می­شد. درصورتی که انسان دارای عقل و شعور است و آن­ها فاقد عقل و شعورند. پس لازم بود عقل و شعور انسان از مقامی بالاتر هدایت شود، تا زندگی او معنا پیدا کند. همان­طوری که روح او از مقامی والاتر در کالبد او دمیده شده و فرموده است:

﴿ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ﴾ [السجدة: 9] «از روح خود در او دمید».

حال اگر این انسان تصوّر کند که هیچ حساب و کتابی برای او نیست و با مرگش همه چیز تمام می‌شود؛ افکار و پنداری است باطل که عقل سلیم پذیرای آن نیست. چنانچه خدای تعالی در کتاب منیر خود یعنی قرآن کریم سوره­ی مؤمنون، آیه­ی 115 و 116 فرموده است:

﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ١١٥ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ١١٦﴾ [المؤمنون: 115-116].

«آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما برگشت داده نمی‌شوید (زهی خیال باطل) پس برتر است آن خدایی که فرمانروای به حقّ است. هیچ معبود و کارگزاری جز او وجود ندارد. هم اوست مالک و رب عرش بزرگ».

کتاب منیر از هدایت طبیعی انسان هم مانند دیگرخلایق خبر داده است که به محض ورود به دنیا، تغذیه­اش درسینه­ی مادر آماده شده؛ یعنی همان شیری که قبل از تولّد کودک وجود نداشت.

همان­طور که بدن انسان به طور طبیعی به غذا و آب و هوا نیازمند است، همان­گونه هم روح انسان به غذای معنوی محتاج است که آن را هم خدای تعالی به وسیله­ی نزول کتاب­های آسمانی رزق و روزی معنوی او را مهیا و آماده می­کند، خواه این انسان خود را نیازمند به این روزی معنوی بداند یا نداند و روزی معنوی انسان را خدای تعالی بطور طبیعی از آسمان نازل کرده و در دسترس او قرار داده است؛ زیرا کتاب­های آسمانی به ویژه قرآن کریم رزق و روزی معنوی انسان است که انسان بدون عمل به آن، نیاز بعد از مرگش را نادیده می­گیرد. چنانچه خدای تعالی در سوره­ی واقعه، آیات 80 تا آیه 84 یاد آور شد و فرمود:

﴿تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٨٠ أَفَبِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَنتُم مُّدۡهِنُونَ٨١ وَتَجۡعَلُونَ رِزۡقَكُمۡ أَنَّكُمۡ تُكَذِّبُونَ٨٢ فَلَوۡلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ٨٣ وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ٨٤﴾ [الواقعة: 80-84].

«(این قرآن) فرود آمده از جانب مالک جهانیان است. آیا شما به این سخن بی اعتنایی می‌کنید و رزق و روزی خودرا در انکار و تکذیب آن قرار می‌دهید. پس چگونه است وقتی که جان به گلوگاه رسد (آن را تکذیب نمی‌کنید) و شما در آن هنگام می‌نگرید».

همان­طورکه در این آیات ملاحظه می­کنید، خداوند فرموده است که این قرآن، رزق و روزی روحی و معنوی شماست. آن­گاه که روح از کالبد جسمانی شما خارج شود، تولّد دیگری برای شما پیش می‌آید که سخت به آن نیازمندید. اکنون هم اگر از روزی قرآن بهره‌ای نداشته باشیم، درحقیقت تغذیه­ی حیات ابدی را ازدست داده­ایم که در همین سوره­ی واقعه، آیه­ی: 52 فرموده است:

﴿لَأٓكِلُونَ مِن شَجَرٖ مِّن زَقُّومٖ٥٢﴾ [الواقعة: 52].

«بی­گمان از درخت زقوم خواهید خورد».

پس ای خردمندان بکوشید از رزق و روزی قرآن کریم بهره گیرید که در حقیقت این قرآن رزق و روزی معنوی و روحی انسان است. البته اگر به یقین به کلمات آن ایمان بیاورید و به آن عمل نمایید. انسان در این دنیا زمانی به کلمات قرآن یقین پیدا می­کند که سخنان آن را بر تمام سخنان بشری دیگر ترجیح دهد وگفتار مخالف آن را هرگز قبول نکند، اگرچه آن گفته‌ها را تمام مردم عالم بگویند؛ زیرا شخصی که کلمات قرآن را قبول کرد، در ذهن خود مبنای اصلی را بر این پایه استوار می­کند که چون کلمات قرآن سخن خدای تعالی است و او هم به همه امور عالم دانا و بینا است؛ بنابراین این سخنان صد درصد درست است و کوچک­ترین شکی هم در گفتار آن نیست؛ زیرا خدای تعالی هرگز اشتباه نمی‌کند که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ١٧﴾ [هود: 17] «بیشتر مردم جهان به این قرآن ایمان نمی‌آورند». یا ﴿بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ٦٣﴾ [العنكبوت: 63] «بلکه بیشتر ایشان تعقل نمی­کنند».

یعنی: بیشتر مردم جهان عقل­شان را برای فهم مطالب دینی به کار نمی­گیرند.

پس با توجّه به این آیات و محتوای مطالب کتاب حاضر، نتیجه می­گیریم که دین اسلام یک دیانت جهانی است؛ زیرا از درون با فطرت انسان سازگار است و از بیرون با قوانین طبیعت منطبق.

﴿وَٱلسَّلَٰمُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلۡهُدَىٰٓ﴾

سال 83 ( ع- سعادتمندی)

1. - چنین عقیده­ای در میان وحدت وجودی­ها که خود را مسلمان می­دانند نیز وجود دارد. (مصحح) [↑](#footnote-ref-1)
2. - مفاتیح الجنان، صفحه: 270 دعای روزهای ماه رجب. [↑](#footnote-ref-2)